

تهیه و تنظیم
از
مرضی کامران

شاعران گزیده معاصر

علامه ادیب پیشاوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

وحید دهر و فرید عصر، حکیم بارع و ادیب جامع، سید احمد رضوی مشهور بادیب پیشاوری، در آسمان شعر و ادب و فلسفه و حکمت قرن چهاردهم هجری قمری، یعنی عصر ما، آفتابی درخشان بود که اشعه روحبخش اندیشه قوی و احساس لطیف و قریحه پاک و طبع تابناک او بدور و نزدیک بر تومی افشاند و خاکدان تیره زمین را روشن و دل‌های مشتاق شیفتگان شعر و ادب را گلشن میساخت. وسعت اطلاع در شعر و ادب پارسی و عربی و احاطت کامل در لغت و حدیث و رجال و تاریخ و سیر و وفور و عمق تتبع و تحقیق و دقت غور و فحص در علوم و فنون معارف و حقائق فخر و فخیم اسلامی، از معقول و منقول، و بالاخص جودت ذهن و قدرت حافظه، ادیب را از نوادر و شواذ اعانظم و اکابر زمان خود ساخته بود. قدر و منزلت و مقام و رتبی که هر کس را باسانی و بزودی در دسترس امکان نیفتد. با مرگ او در چهل و پنج سال پیش، بی ادنی شک و ریب، یکی از ارکان معظم و



استاد شاعر آفرین ایران، محمد غفاری کمال الملک از راه ارادتی که بادیب پیشاوری داشت دو تصویر از او بقلم سحر آفرین خود رسم کرد یکی روی چوب که نمونه آن در این صفحه آمده است و دیگری تصویر تمام قد که مرحوم شیخ الملک اورنگ، راوی اشعار ادیب، آنرا بدکتر تاراچند سفیر کبیر هندوستان در ایران هدیه کرد و او با خود به هندوستان برد.

قوائم متن کاخ عظیم ادب پارسی درهم شکست و فروریخت و روزگار برای اوجانشینی و خلیفه‌ای سزاوار و درخور نپرورد و درآینده نیز مشکل پرورد. روزگار چو کم بروزگار آید.

پدر ادیب سیدشهاب الدین معروف بسید شاه بابا، نجل سید عبدالرزاق، از سادات اجاق، اهل ورع و تقوا و توسل و دعا بودند که در سرحد پشاور و افغانستان میزیستند و نسبت بحضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء میرساندند. مادرش مهدعلیا. از اشراف واعیان حسینی آن بلاد بود که بحضرت زین العابدین سجاد علیه السلام می پیوست. مردم را نسبت بخاندان وی اعتقادی و توجهی کامل بود و از فیضان انفاس قدسیه آنان تبرک می جستند.

سید احمد بسال ۱۲۶۰ هجری قمری در پشاور، در چنین خاندانی شریف و نجیب و دودمانی اصیل و نبیل که بشجره طیبه و حی و رسالت و بدو حه مبارکه و ولایت و نبوت اتصال داشت تولد یافت و پس از آموختن خواندن و نوشتن و تحصیل مقدمات عربیت و ادبیت، روزی برسبیل تصادف، در بازار پشاور میگذشت، درویشی با آهنگی خوش ایات روح بخش مثنوی را میخواند، ناولک جگر شکاف شعر گوینده و آتش دلسوز آهنگ خواننده، چنان در دل ادیب کارگر افتاد که یکسره خرم هستی او را شعله و رساخت، لاجرم سر بدیوار کوفت و فرق بشکافت و با چهره‌ای گلگون دست بدامن کتاب مستطاب مولانا محمد بلخی بیابویخت و از آن پس، تا واپسین دم زندگی هشتاد و نه ساله خود، این کتاب آسمانی را مصاحب و ملازم بود و دمی از آن فارغ و غافل نمی نشست.

همینکه پای انگلیسیان به هندوستان باز شد، در آن قاره اختلالی عظیم روی داد و چندین بار، در چندین نقطه، جنگ و ستیز برپا شد که بزرگترین آنها جنگ تنگه خیبر و انتزاع پشاور از افغانستان بود. در دو قتل عام بزرگ جمعی کثیر کشته شدند. در وهله اول نیروهای تیمورشاه بیش از بیست هزار تن انگلیسی را کشتند و در وهله دوم انگلیسیان نیمی از مردم آن سامان را قتل عام کردند. در این جدالها یا به تعبیر ادیب، در این جهادها، پدر و بنی اعمام و غالب اقارب و ارحام ادیب از دم تیغ بیدریغ کافران بخاک هلاک افتادند. ادیب دیگر تاب ماندن در آنجا نیاورد و بتوصیه و خواست مادر پیرش شبانه جلای وطن کرد و بکابل رفت و دو سال در نزد آقاخوند ملا محمد معروف بآل ناصر تلمذ کرد. از آنجا بغزنین رهسپار شد و دو سال در محضر ملا سعدالدین غزنوی، مدرس نامی جامع معقول و منقول، روزها بتکمیل معلومات میرداخت و شبها در سرتربت حکیم سنائی غزنوی بریاضت میگذراند. از آنجا به تربت جام رخت بر بست و در مدرسه مجاور مرقد شیخ جام، بمدت یکسال و نیم، مقام جست و در حدود سی سالگی بمشهد مقدس رضا علیه السلام پای نهاد و در حوزه درس شیخ عبدالرحمن مدرس علم و حکمت و آقاخوند ملا غلامحسین شیخ الاسلام فاسفد و علوم عقلی را تحصیل کرد. در سال ۱۲۸۷ بسبزوار که مجمع اهل بصیرت و معرفت بود آمد و آخرین سالهای حیات پربرکات اسناد الحکماء و المتالیهین حاجی ملاهادی سبزواری اعلی الله مقامه را درک کرد و هم از افادات و افاضات آقاخوند ملا محمد فرزند آن مرحوم و آقاخوند ملا اسمعیل بهره می گرفت. پس از فوت حاجی

سزواری بمشهد بازگشت و در مدرسه میرزا جعفر سگونت گزید و از آن پس خود محضر افادت و افاضت گسترده در سال ۱۳۰۰ قمری هجری بتهران هجرت گزید و بتوصیه میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه، که در آنوقت بتولیت استان قدس رضوی مفتخر و مباحی بود، بمنزل مرحوم محمد علیخان قوام الدوله وارد شد. در تهران صیت شهرت فضل و ادب و اخلاق و کمال ادیب، رجال و معاریف و اعیان و اشراف ادب دوست و شعر پرور زمان و حکیمان و عالمان و شاعران اهل نقد و بحث و غور و فحوص را جلب و جذب کرد بطوریکه بروز و شب در محضر ادب پرور و فیض گشتر او فراهم میآمدند و از خرمن افادت و افاضت او خوشه‌ها می‌چیدند. مشکلات خود را بر او عرضه میداشتند و قضی المرام باز میگشتند. در تهران، ادیب روز و شب هفته را در خانه محمد علیخان قوام الدوله و حاجی میرزا حسنخان اسفندیاری محتشم السلطنه و علیرضا قراگزلو بهاءالملک به تالاب میگذرانند و بویژه دوخواجه آزاده و وارسته مرحومان یحیی خان اعتمادالدوله و علیرضاخان بهاءالملک رحمةالله علیهما که هر دو از اشراف و نجیب‌زادگان نازنین جان و پاکدل بودند پروانه وار بگرد شمع وجود او چرخ میخوردند و وجود او را در خانه خویش فوزی عظیم و عطیه‌ای الهی می‌دانستند.

ادیب طبعاً کم معاشرت و دیرجوش و تند خو و تنگ حوصله بود. معهذات مشتاقان در یکی از روزها و شبهای هفته بیکمی از این خانه‌ها که بوجود ادیب جلا و صفا و فرو شکوه داشت راه می‌جستند و از فیض دیدارش برخوردار میشدند. آنچه در ادیب پیشاوری قابل تأمل و درخور ستایش است تنها این نیست که وی در شعر و ادب و لغت پارسی و عربی و اسالیب متنوع سخن دردی و تازی دریائی ذرف و پنهان و بی‌کران و در وسعت اطلاع و وقوف بر علوم و معارف اسلامی بی‌مثل و مانند بود و در قدرت طبع و دقت فکر و ابداع و مضمون و اختراع معانی، اسنادی و مهارتی تام و تمام داشت و از -افغانی‌های اعجاب‌انگیز و خارق عادت برخوردار بود و قصائدی میسرود مسجع و مرصع، سیصد تا چهارصد بیت، با الفاظی جزیل و تشبیهاتی رشیق و مضامینی بدیع و ترکیباتی لطیف و استعاراتی ظریف و ایره‌اماتی دقیق و الهاماتی رفیق، مدوش و هم‌مطراز امهات قصائد باطنطنه و طمطراق خاقانی و ناصر خسرو و سنائی و انوری، بلکه عزت نفس و مناعت طبع و آزادگی و وارستگی و بی‌آزاری و بی‌نیازی او از جهان و جهانیان و بی‌اعتنائی او بملائق دنیوی و زخارف مادی و اعتبارات ظاهری و تعینات دیوانی بیشتر سزاوار گفتن و نوشتن است. او انسانی کامل و شامل، آراسته بصفات آسمانی و مکارم رحمانی بود که هر کس دمی با او می‌نشست چنان می‌پنداشت که در بهشت جاویدان خدا بافرشته و یا ملکی از ملکوت اعلی هم صحبت است.

ادیب صبح شنبه دوم محرم ۱۳۴۹ در کاخ مجلل مرحوم بهاءالملک (بالا خانه جنوب شرقی) واقع در آخر نیا بان ارباب جمشید، پس از برخاستن از بستر خواب، در پاسی از روز گذشته بیکه ناقص دچار شد و از شق ایمن بدن فالج گشت. يك ماه تمام حلیف بستر بود و چون در نمود

سالگی و ضعف بنیه درمان اثر نداشت صبح روز دوشنبه سوم صفر ۱۳۴۹ داعی حق را لیک گفت و مرغ سبکروح روانش بشاخسار طویی پرواز کرد. رحمة الله علیه رحمة واسعة، چهار گوشه تابوت او را چهار صاحب مقام بزرگ زمان یعنی سردار معظم تیمورتاش و مؤتمن الملك پیرنیا و بهاء الملك قراگزلو و اعتمادالدوله قراگزلو با کمال میل و رغبت و اختیار و افتخار بردوش گرفتند و پس از خواجه عبدالرحمن جامی، عارف و شاعر بزرگ قرن نهم که گویند امیرعلیشیرنوائی و سه وزیر دیگر تابوت او را بردوش برداشتند، از هیچیک از عالمان و شاعران زمان چنین تبجیلی و تکریمی بعمل نیامده است. جسد عزیز او با موکبی مجلل از صدور و وزیران و امیران و اعیان و اشراف و عالمان و حکیمان و شاعران تازاویة مقدسة حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشایمت و در جوار مرقد مطهر حضرت امامزاده عبدالله علیه السلام ب خاک سپرده شد. شاعران در رثاء او قصائد و اشعاری بلند ساختند که یکی از آنها قصیده شاعر گرانمایه مرحوم میرزا حسنخان و ثوقالدوله رئیس الوزراء دانشمند است که چند بیت آن چنین است.

جیب بدریدهان کاین فلک نانجیب	هر در یکتا که دید بود مار از جیب
ادیب پیشاوری خفت مکر در ثری	کاهل سخن را رسید تا بثریا نجیب
حکیم روشن روان ادیب پاکیزه جان	هم زعمارا زعیم، هم نقبدار انقیب
محقق فاریاب کو که کند در کتاب	زینت هر فصل و باب جمله قال الادیب

آثار ادیب یکی تصحیح و طبع باقیمانده تاریخ ابوالفضل بیهقی است که اگر در آن ایام بدین کار نمی پرداخت این تاریخ که شاهکار تاریخ و زبان پارسی است مانند مجلدات دیگر آن از میان میرفت. دیگر هشت جلد یادداشت خطی است درباره حل مشکلات اشعار شاعران عرب که معرف و سعت اطلاع او در ادبیات عرب است. این جزوات در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار موجود است و یک صفحه از آن در این شرح حال بعنوان نمونه خط آن مرحوم گراور شده است. دیگر رساله ای است در بیان قضایای بدیهیات اولیه. دیگر رساله نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر. دیگر دیوان قصائد و غزلیات پارسی (۴۲۰۰ بیت) و قطعات عربی (۳۷۰ بیت). دیگر مثنوی بحر متقارب معروف بقیصرنامه مشتمل بر ۳۰۰۰۰ بیت. دیگر ترجمه اشارات شیخ الرئیس با حواشی. دیوان اشعار پارسی و عربی و رساله نقد حاضر و رساله قضایای بدیهیات اولیه را مرحوم علی عبدالرسولی، ارادتمند مخلص و مصاحب مشفق ادیب که خود از ادیبان زمان بود، در سال ۱۳۱۲ در یک مجلد بچاپ رسانید و فرهنگ ایران خدمتی شایسته کرد. خدایش بیامرزد.

قیصرنامه ادیب پیشاوری

مثنوی بحر متقارب ادیب که «بقیصرنامه» مشهور شده یکی از آثار جاویدان زبان پارسیست که خوشبختانه چندین نسخه از آن بخط خوش نویس و غزلسرای طراز نخستین معاصر او مرحوم میرزای عبرت نائینی علیه الرحمه در کتابخانه مجلس شورایی و ملک و نزد یکی دوتن از معاشران و ارادتمندان آن مرحوم مضبوط است و اگر خدا بخواهد بنیاد نیکوکاری نوریانی آنرا بحلیه طبع

بی‌آزاید و گوهری نفیس بادب دوستان هدیه میکند.

قیصرنامه ادیب شرح نخستین جنگ جهانی است که از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ عرصه بهناور گیتی را بخاک و خون کشید. شاعر از کینه و خصومتی که از انگلیسیان در دل داشت از آنان بزشتی نام میبرد و ستمگریها و نامردمیهای آنان را برمی شمرد. اشعار قیصرنامه علاوه بر سلاست و جزالت و بداعت و در شاکت افلا و معنی و قدرت و احاطت و تسلط گوینده در روش عالی گفتار و اسلوب ممتاز بیان، از امواج تند و تیز طبع جوشان و خروشان و فوران احساس آتش فشان شاعر مالا مال و لبریز است بطوریکه خواننده را از خود بیخود میکند و اثر آن مانند مستی شراب و نغمه رباب در ژرفای رنگ و پی او فرو می‌دود و تار و پود جان را بلرزه می‌افکند. شاعر در این اثر بدیع و شگفت علاوه بر شرح و بسط حالات جنگ و ستیز و تشویق و تشجیع آلمان و منفقان او در شکست دادن انگلیس و متحدان او، بشیوه استاد شاهکار آفرین ایران فردوسی طوسی، بمناسبت مقام و مقال، به تغزل و تشبیب و تشریح مظاهر طبیعت و فلسفه و حکمت و پند و موعظت نیز می‌پردازد و هنرنمایی و شاهکار آفرینی‌های فراوان دارد.

قیصرنامه ادیب اگر در بعضی جلوه‌ها همدوش و هم‌طراز شاهنامه فردوسی نباشد بی‌شک از گرشاسب نامه اسدی طوسی و شاهنامه دقیقی مروزی چیزی کم ندارد. تا زمانیکه مقدمات طبع و نشر این اثر بزرگ فراهم نیامده است، منتخباتی از آن در شماره‌های آینده ماهنامه تحقیقی گوهر بیچاپ میرسد مگر خوانندگان برفتم منزلت گوینده شگفت و بزرگ و اثر شگرف و جاویدان او پی ببرند.

بی‌آزاری

وجود من که در این باغ حکم خاری داشت
چو گنجل شگفته از آنم در این چمن که دلم
هزار شکر که این خار پای کس نخلید
چو غنچه خون جگر خورد و پیرهن ندرید

خرد

خرد چیره بر آرزو داشتم
چو هر داشته کرد بتاید یلده
جهان را بکم مایه بگذاشتم
من ایدون گمانم همه داشتم
نه ورزیدم این تخم و نه کاشتم
نه شام مها و نه چاشتم
ازیراست کاندل صف قدسیان
درخشان یکی پرچم افراشتم

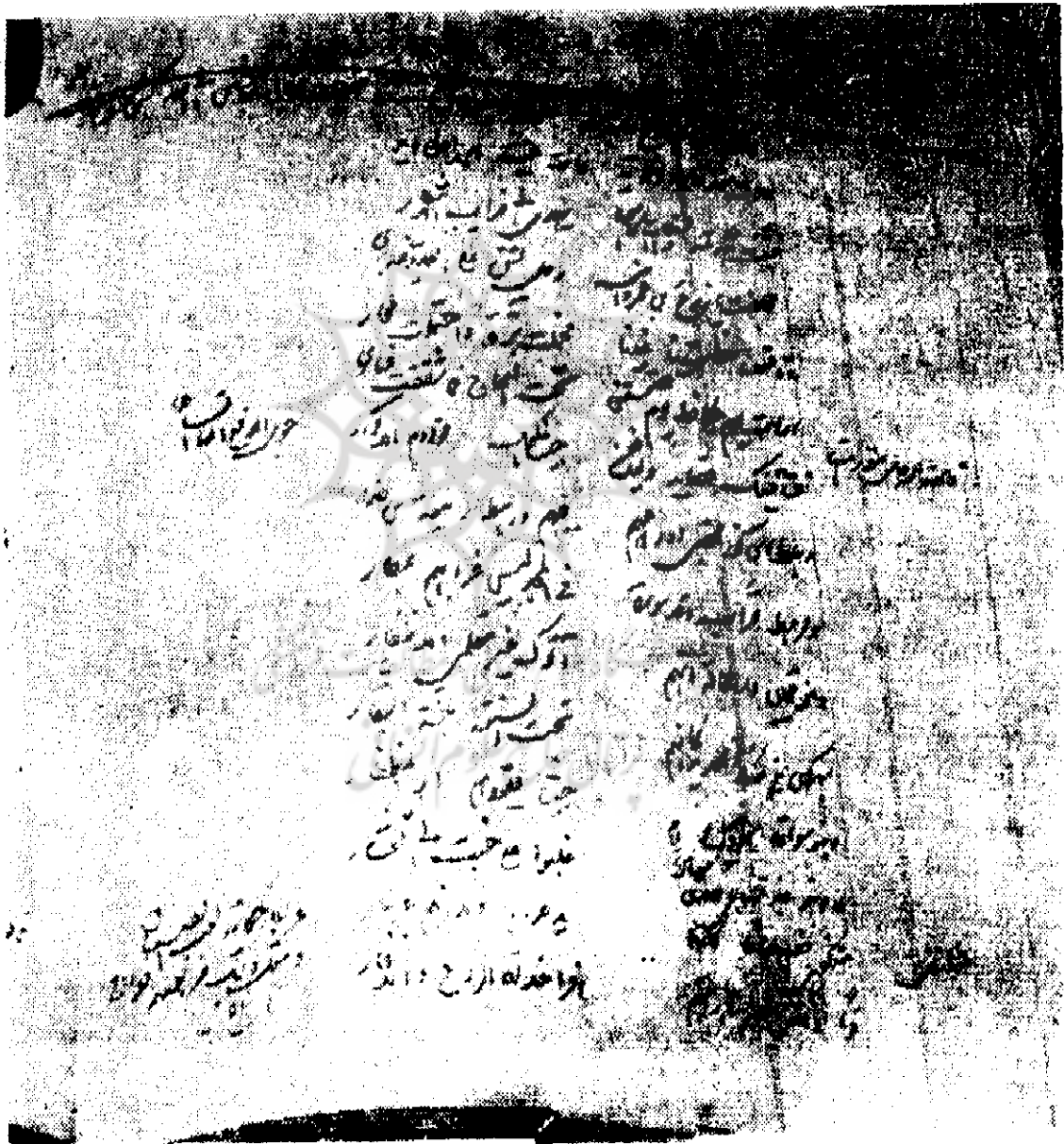
در نگویش جهان

یکی گل در این نغز گلزار نیست
منه دل بر آوای نرم جهان
که چیتنده از آن دو صد خار نیست
جهانرا چو گنجان، کردار نیست

۱- يك نسخه از قیصرنامه را دوست ارجمند و شاعر گرانمایه آقای یارسا توپسراکافی با استاد دکتر نصرالله کلمی هدیه فرموده اند که همان نسخه پس از مقابله با دیگر نسخ چاپ و نشر خواهد شد.

مشوغره بسر عهد و زندهاروی
 زپیکان ایسن بسته زه بسر کمان
 کدامین زدوده دل از غم کز او
 فرو بند جنبده لب از گله
 کسی کو نگاه دارد از بد گهر
 ستوهی فزاید مکرر همی
 دراز است طومار گردون و لبک
 قلمزن نزد خامه در آشتی
 ازین برده بیرون یکی حضرتیست

که نزدیک وی عهد و زندهار نیست
 ندیدم یکی دل که افکار نیست
 سرانجام بردلش زنگار نیست
 که این بد کنش راز کس عار نیست
 هم از بد گهر کم بمقدار نیست
 چرا دلت رنجه ز تکرار نیست
 نگارش بجز درد و تیمار نیست
 طرازش بجز جنگ و بیکار نیست
 مرا و ترا اندر آن بار نیست



مشوغره بسر عهد و زندهاروی